

به نام هستی نگار

## مهندسِ پارتیزان

برداشتی از زندگی شهید مصطفی چمران

به نام خداوند جان و خرد\*\*\*کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خداوند جای و خداوند رای\*\*\*خداوند روزی ده رهنمای  
به دانش ز یزدان شناسد سپاس\*\*\*خُنگِ مرد دانا و یزدان شناس  
دگر آن که دارد ز یزدان سپاس\*\*\*بود دانشی مردِ نیکی شناس

سلامی به گرمای آفتاب تموز تابستون و به نسیم دل نواز خزون، سلامی از سر  
صدق تقدیم شما که صادق الوعد هستین و باوفا؛ به به صفای قدم هرچی  
انسون بامعرفته، اول صلوات رو خرج سلامتی خودت و خانوادهت بکن، حالا  
دومی رو نثار پدر و مادرت بکن که اگه نبود مهرشون، مَهر موفقیت تو  
کارنامه‌ی زندگی هیچ کدوم از ما نمی خورد؛ به صفا اومدین امید این که به وفا  
هم برین سیّم صلوات رو نذر هرچی مرد بامرامه بفرست تا بریم سراغ نقلمون.  
نقل امروز حال و هوای نبرد داره نبرد نه از جنس رزم رستم و اسفندیار،  
عشق داره نه از نوع عشق رستم و رودابه، وطن پرستی داره نه از جنس آرش  
کمان گیر، قهرمان نقل امروز ما اگه زمان فردوسی بود بی شک و به طور حتم  
فصل مهمی از شاهنامه رو به خودش اختصاص می داد؛ مردی که رتبه‌ی ۱۵  
کنکور سراسری شد اون هم هفتاد سال پیش که امکانات امروزی برای  
درس خواندن نبود؛ دانشجوی ممتاز تو کل ایران بود همچی که به خرج دولت  
فرستادنش آمریکا تا درس بخونه



امروز می‌خوایم از مردی بگیم که همه‌تون با اسم و رسمش کم و بیش آشنا هستین. امروز می‌ریم سراغ داستان زندگی شهید مهندس مصطفی چمران.

## اشاره به تصویر چمران

مصطفی چمران متولد ۱۳۱۱ در تهران، تحصیل رو از مدرسه انصاریه‌ی پامنار شروع کرد و در مدارس دارالفنون و البرز ادامه داد؛ در کنکور سال ۱۳۳۲ ششمی رتبه ۱۵ را کسب کرد تا در دانشکده فنی دانشگاه تهران مهندسی الکترومکانیک بخونه و بعد با بورسیه تحصیلی رفت آمریکا تا ارشد الکترونیک و دکترای فیزیک پلاسما بگیره. یه صلوات پیشکش روح درگذشته‌هاتون کنین تا نقل رو با یه خاطره‌ی جذاب از نوجوانی مصطفی ادامه بدیم.

روزی از روزهای خیلی گرم ماه رمضان که مصطفی روزه بود مادرش پولی رو به اون می‌ده تا برای افطار نون بگیره؛ ناگهان مرد فقیری وارد صف نانوايي می‌شه و می‌گه: من خیلی گرسنه‌ام یه تیکه نون به من بده. شاطر بی‌ادبانه جواب می‌ده: مگه این‌جا گداخونه‌اس که بخوام بذل و بخشش کنم برو پی کارت مردک. مرد گرسنه دور می‌شه اما نگاه غمگینش تو ذهن مصطفی مونده، مصطفی از درون دچار آشوب شده که: پولم رو بدم به این مرد فقیر؟ یا نه، خودم نون بگیرم و نصفش را به او بدم؟ اگه پولمو بهش بدم با خانواده که منتظر نان برای افطار هستن چه کنم؟ بالاخره دل رو یک‌دله می‌کنه، به سمت مرد فقیر می‌دوه، صداش می‌زنه





## چمران نوجوان در حال بخشیدن پول نان به مرد فقیر

و بی‌هیچ حرفی پول خرید نان رو به مرد می‌ده و برمی‌گردد به خونه. مادر شاکی از مصطفی که: بچه! مگه قرار نبود نون بگیری؟ پس کو؟ مصطفی سر رو پایین می‌ندازه و در جواب مادر سکوت می‌کنه تا راز اون یک تومانی تا همیشه پیش مصطفی بمونه. سال‌هایی که مصطفی در دانشگاه مهندسی می‌خوند نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا قصد سفر به ایران و سخنرانی تو دانشگاه تهران رو داشت که تعدادی از دانشجویها از جمله شریعت رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا که هر سه شهید شدن به همراه مصطفی تصمیم گرفتند به این سفر اعتراض کنن و در جریان این اعتراض مأمورای رژیم به دانشجویها تیراندازی کردن؛ مصطفی زخمی شد و مقاله او درباره این حادثه تلخ در نشریه‌ی ۱۶ آذر در آمریکا چاپ شد تا ۱۶ آذر برای همیشه به عنوان روز دانشجو در تقویم ایران ثبت بشه.

## تصویر چمران در تجمعات اعتراضی به رژیم شاه در دانشگاه تهران

مصطفی حتی حین تحصیل در دانشگاه تگزاس آمریکا فعالیت‌های سیاسی‌ش رو ادامه داد و همین باعث شد که ساواک بورسیه‌ی تحصیلی‌ش رو قطع کنه تا مصطفی مجبور به ترک آمریکا بشه؛ اما این مرد مقاوم، سرسخت‌تر از این حرفها نقش فعال خودشو در ترتیب‌دادن اجتماعات اعتراضی دانشجویان علیه شاه ادامه داد





## تصویر چمران در تجمعات اعتراضی دانشجویان در عبادتگاه سازمان ملل علیه رژیم شاه

و تجمع اعتراضی نسبت به دستگیری آیت‌الله طالقانی رو در عبادتگاه سازمان  
ملل سازماندهی کرد و در یورش پلیس به این تجمع زخمی شد.

## تصویر ازدواج چمران با تامسن آمریکایی

سال ۱۳۴۰ شمسی مصطفی چمران با یه دختر مسلمان آمریکایی به نام  
تامسن هیمن ازدواج کرد. تامسون بعد از ازدواج با مصطفی، نامش رو به  
پروانه تغییر داد. مصطفی چمران بعد از سفر به لبنان در حمایت از مردم  
مظلوم فلسطین، با سختی‌های زیادی مواجه شد که این مصیبت‌ها فراتر از  
تحمل همسر وی بود تا این که پروانه در لبنان از مصطفی جدا شد و به آمریکا  
بازگشت.

بعد از اتمام تحصیل، مصطفی که علیه شاه مبارزه می‌کرد به مصر رفت تا  
برای تأسیس اولین پایگاه آموزشی جنگ مسلحانه آموزش ببینه و در مصر  
بعد به لبنان. سخت‌ترین و به‌روزترین دوره‌های پارتیزانی و چریکی را آموخت  
رفت و به همراه امام‌موسی‌صدر، در فعالیت‌های فرهنگی، نظامی و چریکی  
حضور مستمر داشت.





## تصویر چمران در بین کودکان مقابل مدرسه‌ی جبل عامل در لبنان

مصطفی پایگاه آموزشی چریکی مستقلی را برای ایرانیان تاسیس کرد تا در لبنان به صورت آماده‌باش قرار گیرند. او علاوه بر این پایگاه، به موسی صدر هم کمک کرد جنبش امل را در لبنان برای پایان جنگ‌های داخلی راه‌اندازی کند. یکی از وظایف مهم چمران در لبنان، مدیریت مدرسه صنعتی جبل عامل بود؛ سید حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان از خروجی‌های این مدرسه‌اس که در ۱۸ سالگی با حکم چمران فرمانده استان نبطیه لبنان شد.

### تصویر حسن نصرالله

نصرالله در مورد چمران می‌گه: چمران همراه خانواده از مصر به لبنان آمد و پس از مدتی از همسرش جدا شد و با فقرای لبنانی زندگی کرد. در لبنان مدرسه‌ای نبود تا فرزندان چمران در آن تحصیل کنند. چمران هرکاری برای رفاه کودکان لبنانی انجام داد. او همیشه در قلب مردم لبنان جای دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی یه عده تو کردستان به فکر تجزیه‌ی ایران بودن، آشوبگران حزب دموکرات به پادگانهای شهرای مختلف کردستان حمله کردن و قتل و غارت‌های زیادی انجام دادن؛ غارتگران قصد گرفتن پاوه را داشتند.





## چمران در واقعه پاوه

مردم در شرایط سخت و خطرناکی بودن و با آمدن چمران به منطقه امیدی در دل اونا شکل گرفت. پاوه یک هفته مقاومت کرده بود و دیگه توانی نداشت. دموکراتها ارتفاعات شهر را تصرف کرده بودند حتی بیمارستان هم دست اونا بود. دکتر چمران با تسلط بر احساسات و کنترل خودش، مردم شهر و داخل قلعه جمع کرد و گفت:

### گفتگوی چمران با مردم کرد پاوه داخل قلعه شهر

اگر امشب تا صبح مقاومت کنیم، کارشون رو یکسره می‌کنیم. صبح روز بعد یکی از پاسداران با شوق فریاد زد: امام خمینی فرماندهی کل قوا را از بنی‌صدر خائن گرفته و دستور داده در عرض ۲۴ ساعت ضد انقلابیون قلع و قمع و پاوه آزاد شود. بعد از این مقاومت جانانه و آزادی پاوه چمران به دستور امام خمینی با شروع (ره) به تهران رفت تا این‌بار در قامت وزیر دفاع به کشور خدمت کنه جنگ تحمیلی میان ایران و عراق، چمران برای حضور در صحنه نبرد اعلام آمادگی کرد و شخصا به خوزستان رفت و ستاد جنگ‌های نامنظم رو ایجاد کرد.





## احداث کانال توسط تیم چمران برای دفاع از شهر اهواز

ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگ‌های نامنظم یکی از برنامه‌هایی بود که با نصب پمپ‌های آب در کنار رود کارون و احداث یک کانال به طول بیست کیلومتر دور شهر اهواز، آب کارون رو به طرف تانک‌های دشمن روانه کرد تا مجبور بشه چند کیلومتر عقب‌نشینی کنه و تسخیر اهواز برای همیشه از سرشون پاک بشه. در یکی از حملات عراق، دشمن بعثی، در عرض ۳ روز با استفاده از تانک‌های خودش سوسنگرد رو تصرف کرد.

چمران برای آزادسازی سوسنگرد، به همراه پارتیزان‌های خودش که توانایی انهدام تانک رو داشتند، تانک‌های عراقی رو نابود کرد تا اونارو از شهر فراری بده.

## تصویر شلیک نارنجک توسط سربازان چمران به تانک‌ها

مصطفی، به شوق دیدار مردم محاصره‌شده در سوسنگرد، به سوی این شهر های دشمن دید. سریعاً نیروهایش می‌شتافت که یهو خودش رو در محاصره تانک رو سمت دیگه فرستاد تا نجات پیداکنن و خودش رو به حلقه محاصره دشمن انداخت؛ نبرد سختی درگرفت؛ کماندوهای دشمن از پشت تانک‌ها بهش حمله کردن و مصطفی از سنگری به سنگر دیگه می‌رفت. کماندوها و تانک‌های دشمن اونو زیر رگبار گلوله گرفته بودن، اما مصطفی شجاعانه بدون هراس از آتش شدید دشمن با چالاکی آتش اونارو جواب می‌داد و به دشمن حمله می‌کرد





## تصویر زخمی شدن چمران در عملیات آزاد سازی سوسنگرد

تا این که از دو قسمت پای چپ زخمی شد. درنهایت شجاعت و استقامت با پای زخمی به کامیون عراقی حمله برد. دشمن که دید این مردغیور با پای زخمی هم تسلیم شدنی نیست، فرار رو بر قرار ترجیح داد و چمران با کمک جوان چابک دیگری که کنارش مونده بود داخل کامیون نشست و خندان سلامتش رو اعلام کرد. از اون طرف خبر زخمی شدن چمران، شوری بین رزمنده‌ها انداخت تا بی محابا جلو برن و شهر قهرمان سوسنگرد و جان صدها رزمنده‌ی گرفتار در محاصره‌رو از چنگال دشمن خون‌خوار نجات بدن. دکتر چمران با کامیون غنیمتی خودش رو به اهواز رسوند و بستری شد، اما بیش‌های نامنظم از یک شب در بیمارستان نماند و دوباره به مقر ستاد جنگ برگشت جالب این‌جا بود که همون شبی که در بیمارستان بستری بود،

## تصویر تشکیل جلسه در حال مجروحیت چمران در بیمارستان

جلسه مشورتی فرماندهان نظامی، کنار تخت او در بیمارستان تشکیل شد و با همون حال مجروحیت و در شرایطی که بهبودی کامل رو به دست نیاورده بود، همون شب، پیشنهاد حمله به ارتفاعات الله اکبر و مطرح کرد. رفقای خوب این نقل، به تلخی نقل رسیدیم و سکوت و بغض پایانی؛ تقویم سی و یکم خرداد سال ۱۳۶۰ رو نشون می‌ده، دم‌دمای سحر و گرگ‌ومیش هواست که خبر می‌رسه: ایرج رستمی فرماندهی شجاع دهلاویه که از شهدای نامدار خراسان شمالی محسوب می‌شه، شهد شهادت رو نوش کرده، دکتر چمران می‌ره تو خودش پکر می‌شه؛ چون یکی از رفقای خوب و فرماندهان بارزشش رو از دست داده؛ اما جنگ احساسات بر نمی‌داره،





## تصویر سوگواری و ناراحتی چمران در کنار سنگر دور از نیروها

پرچم که از دست سرداری افتاد سردار بعدی باید بلافاصله بلندش کنه،  
مصطفی هم به همین قاعده، فی الفور یکی از نیروهای خوش رو صدامی زنه،  
دستش رو می گیره تا باهم به دهلاویه برن و فرماندهی جدید رو معرفی کنه.  
درست دم حرکت، همین که چمران برگشت خداحافظی کنه، یکی از رزمندها  
«مثل روز عاشورا که یکایک یاران حسین(ع) به شهادت: گفت  
رسیدند، عباس علمدار او (رستمی) هم شهید شد و حالا خودش  
آماده‌ی حرکت به جبهه اس» آخرین وداع فرمانده با نیروهاش دیدنی و  
غمگین بو؛ انگار همه خبر داشتن که ایران قراره یکی از فرزندان نابغه و  
باهوش خودش رو از دست بده و امان از اون خمپاره‌ای که توی دهلاویه  
چندمتری چمران منفجر شد و اون ترکش معلق در فضا، مغز مصطفی رو برای  
فرود انتخاب کرد





## انفجار خمپاره و شهادت چمران

تا پسر باهوش ایران، نابغهی علم پلاسما که زندگی راحت در آمریکا و ثروت و همسر آمریکایی رو رها کرد تا به وطنش خدمت کنه برای همیشه چشم‌هاش رو در این کرهی خاکی ببنده و آسمانی بشه. چمران برای همه‌ی ما درس آزادگی هست بچه‌ها؛ چمران می‌تونست درسش رو ادامه بده و با شرایط عالی تو آمریکا زندگی کنه؛ اما وقتی فقر و غم رو بین هم‌وطنانش دید، وقتی وطنش رو تنها دید به آسایش دنیا پشت کرد تا آمرزش و رحمت آخرت نصیبش بشه اگه مثل چمران فکر کردیم، مثل چمران به دنیا و هم‌نوع و وطنمون نگاه کردیم حتمن عاقبتی هم مثل چمران خواهیم داشت

فریدون فرخ فرشته نبود\*\*\*ز مشک و ز عنبر سرشته نبود  
ز داد و دهش یافت او نیکویی\*\*\*تو داد و دهش کن، فریدون تویی

